

نمایش «پیرزنی که در زمین خانه داشت»

نمایش «پیرزنی که در زمین خانه داشت» تا ۵ دی هر شب ساعت ۱۸ در تماشاخانه مهر حوزه هنری بر روی صحنه می‌رود. تماشاخانه مهر حوزه هنری در تازه‌ترین اجراهای خود میزبان نمایش «پیرزنی که در زمین خانه داشت» به نویسندگی «شهرام کرمی» و کارگردانی «سروش طاهری» است. این نمایش که از ۱۱ آذر ۱۴۰۰ آغاز و تا ۵ دی ادامه خواهد داشت. در پنج اپیزود در باب زندگی است که در ۷۵ دقیقه اجرا می‌شود. بازیگران این نمایش را «پروا آقاجانی»، «سحر پیر علی»، «نیلوفر پناهی»، «مانلی حسین پور»، «فرحان حقیقی»، «درسا درخشان»، «الیه زحمتی»، «مارال عبدالحسین پور»، «امیرضا کوشانی» و «سعید مصطفایی» تشکیل می‌دهند. نمایش «پیرزنی که در زمین خانه داشت» هر شب ساعت ۱۸ در تماشاخانه مهر حوزه هنری به نشانی خیابان حافظ، نرسیده به خیابان سمیه روی صحنه می‌رود.



بشنوید؛ «دختر شینا»

نویسنده: بهناز ضرابی زاده

گوینده: مهرخ افضلی

ناشر: سماوا

کتاب صوتی «دختر شینا» امسال در مهرواره «بامهرترین» به عنوان پرمخاطب‌ترین کتاب صوتی معرفی شد. «بهناز ضرابی زاده» با قلمی روان به روایت زندگی «قدم خیر محمدی کنعان» همسر سردار شهید حاج «ستار ابراهیمی» می‌پردازد. دختر شینا روایت زندگی دختری است که اهل کار در خانه و به قولی زن زندگی نیست. اهل رفت و روب منزل نیست. آشپزی نمی‌کند و رخت نمی‌شوید و غذا نمی‌پزد و عزیزدردانه پدر و مادرش است. کسی که تمام دختران روستایشان آرزو داشتند جای او بودند. دختری که خود را خوشبخت‌ترین دختر بچه دنیا می‌دانست، اما پدر و مادرش به خاطر حفظ حریم حیا او را راهی کلاس‌های مختلط مدرسه در آن سال‌ها نکردند. دختری که چون مدرسه نرفت، بی سواد بود، اما باور و ایمانش باثبات بود. این کتاب عاشقانه‌های یک زوج است و زندگی، شور، عشق و معنویت در کتاب موج می‌زند.

در بخشی از کتاب صوتی دختر شینا می‌شنویم: «روزهایی که پدرم برای معامله به سفر می‌رفت، بدترین روزهای عمرم بود. آن قدر گریه می‌کردم و اشک می‌ریختم که چشم‌هایم مثل دو کاسه خون می‌شد. پدرم بغلم می‌کرد. تند تند می‌بوسیدم و می‌گفت: اگر گریه نکنی و دختر خوبی باشی، هر چه بخواهی برایت می‌خرم. با این وعده و وعیدها، خام می‌شدم و به رفتن پدر رضایت می‌دادم. تازه آن وقت بود که سفارش‌هایم شروع می‌شد. می‌گفتم: حاج آقا عروسک می‌خواهم؛ از آن عروسک‌هایی که موهای بلند دارند با چشم‌های آبی. از آن‌هایی که چشم‌هایشان باز و بسته می‌شود. النگو هم می‌خواهم. برایم دمپایی انگشتری هم بخر. از آن صندل‌های پاشنه‌چوبی که وقتی راه می‌روی تق تق صدا می‌کنند. بشقاب و قابلمه اسباب‌بازی هم می‌خواهم. پدر مرا می‌بوسید و می‌گفت: می‌خرم، می‌خرم. فقط تو دختر خوبی باش، گریه نکن. برای حاج‌آقای بخند. حاج‌آقا همه چیز برایت می‌خرد. من گریه نمی‌کردم، اما برای پدر هم نمی‌خندیدم. از اینکه مجبور بودم او را دو سه روز نبینم، ناراحت بودم. از تنهایی بدم می‌آمد.

دوست داشتم پدرم روز و شب پیشم باشد.

همه اهل روستا هم از علاقه من به

پدرم باخبر بودند. گاهی که با مادرم

به سر چشمه می‌رفتیم تا آب

بیاوریم با مادرم لباس‌ها را بشوید،

زن‌ها سر به سرم می‌گذاشتند و

می‌گفتند: قدم! تو به کی شوهر

می‌کنی؟ می‌گفتم: به حاج‌آقایم.

می‌گفتند: «حاج‌آقا که پدرت است.

می‌گفتم: حاج‌آقا شوهرم است. هر چه

بخواهم، برایم می‌خرد.»



بشنوید

«گمشده دره سبز»

نویسنده: سیده «مریم بازرگانی»

گوینده: «جهانگیر الماسی»

ناشر صوتی: سماوا

کتاب «گمشده دره سبز» کتاب درباره خاطرات دو دوست است که از کودکی با هم بزرگ شده‌اند. «محمدعلی کاظمی» (راوی کتاب) و «عوضعلی خوثینی» (دوست راوی) است. این دو با هم مدرسه رفتند، با هم به جبهه اعزام شدند و در یک عملیات بودند، اما در عملیات خیبر در جزیره مجنون از هم جدا می‌شوند. «محمدعلی کاظمی» در شانزده سالگی به مدت هفت سال در اردوگاه موصل اسیر می‌شود و شب بیست و سوم ماه رمضان ۱۳۶۳ یک چشمش را بر اثر شکنجه در اردوگاه موصل جامی گذارد. در بخشی از این کتاب صوتی می‌شنوید: «اولین شبی بود که سر روی بالش می‌گذاشتم. خدا را شکر کردم کنار عزیزانم برگشته‌ام. یاد عوضعلی افتادم. کاش او هم بود و می‌پرسیدم بعد از اینکه از من جدا شد، کجا رفت و چرا بی‌خبرمان گذاشته. کاش بود و بهش می‌گفتم خوب مرا پیش مادرت شرمندہ کردی. می‌گفتم نبودی ببینی وقتی مادرت نقل‌هایی که برای عروسی‌ات کنار گذاشته بود روی سرم پاشید، از خجالت آب شدم. می‌گفتم کاش بودی و باز هم غر می‌زدی سرم که چطور بدون تو به روستا برگشتم. کاش بودی عوضعلی، کاش...»

